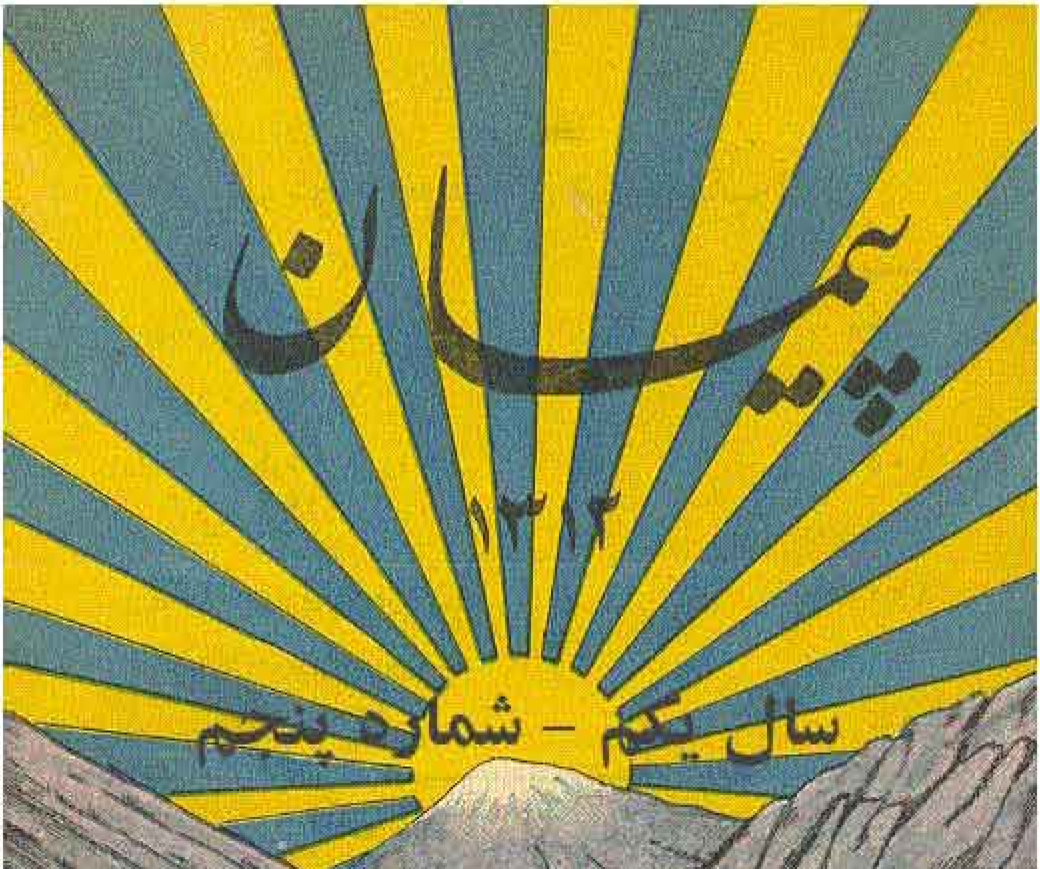


پیمان
۱۳۱۲
سال یکم - شماره پنجم



پیمان

۱۳۱۲

سال یکم — بهمن ماه ۱۳۱۲ — شماره پنجم

دارنده: کسروی تبریزی

این مجله ماهی دو شماره چاپ می شود

بهای سالانه	۴۰ ریال
شش ماهه	۲۰ «

در بیرون ایران سالانه ۱۲ شلنگ و ۶ ماهه ۶ شلنگ

جای اداره: خیابان شاهپور کوچه قاپوچی باشی

نمره تلفون ۱۳۹۶

مطبعه مهر

آنچه در این شماره چاپ شده

نمایندگان پیمان

بیرجند	آقای ذبیح‌الله خان ناصح
تبریز	آقای خازنی وکیل رسمی عدلیه
اصفهان	آقای میرزا علی خان جواهرالکلامی
مشهد	آقای میرزا محمود خان کسرایی
رشت	تجارتخانه یك کلام

رسید های‌اداره نزد آقایان فرستاده شده کسانیکه وجه‌اشتراك خود را به تهران نفرستاده اند در آنجا پرداخته رسید رسمی رادریافت کنند.

پیمان

۱۳۱۲

سال یکم — بهمن‌ماه ۱۳۱۲ — شماره پنجم

غول بیکاری

-۲-

این نکته را نباید فراموش کرد که موضوع بیکاری از داستان ایستادگی بازارها که «بحران اقتصادی» نامیده میشود جداست. بیکاری میوه فزونی ماشین وتندی کار آنهاست و جز با کاستن از فزونی ماشین چاره نخواهد یافت. (۱)

اینکه سیاستگران وسرمایه‌داران اروپا دوموضوع را یکی گرفته و علت همگی را ایستادگی بازار میدانند برای این ایستادگی نیز یك رشته علتهایی می شمارند وبه بیکاران وعده می دهند که روزی این علت ها را رفع کرده برای آنان کار تهیه خواهند ساخت چنانکه گفته‌ایم همه اینها یکرشته گفتهای بیهوده‌ایست که ارجی بآنها نتوان پنداشت. زیرا نه بیکاری نتیجه ایستادگی بازارهاست ونه ایستادگی بازارها

(۱) مقصود ازماشین دراینمقاله ماشینهای بزرگ کارخانه هاست.

نتیجه آن علتها که میشمارند می باشد و نه زمامداران غرب خواهند توانست با ایستادگی بازارها چاره نمایند · اینها همه فریبهایی است که به بیکاران بیچاره داده می شود

این نه عقیده امروزی من است که در اینجا می نویسم. پارسال این زمان که هرهیتلر در آلمان ومستر روزولت درآمریکا تازه بروی کار آمده و هردو به بیکاران وعده خوشی می دادند من سخنان امروزی خود را در نامه گرامی شفق سرخ با عبارت های دیگری می نوشتم وآشکار می گفتم که پشت سر آن وعده ها چیزی جز نومیدی نخواهد بود. امروزمی بینیم که براستی نتیجه‌ای بر آن وعده‌ها بار نیست.

رییس جمهور آمریکا دراین یک سال چند نقشه اقتصادی کشیده که هر کدام جز نقش بر آب درنیامده و بتازگی می بینیم که خود آمریکاییان هم نومیدی آشکارمیسازند·

علت قضیه پیداست : هر دردی ازهر کجا که برخاسته از آنجا باید چاره شود و گرنه ازچاره‌های دیگری سودی دیده نخواهد شد.

درزندگانی آدمیان آزادی کار عامل بسیار بزرگی می باشدواز رهگذر اوست که هر کسی باندازه جربزه خدا دادی خود و بمیزان تلاش که بکار میبرد از خوشیهای زندگی بهره می یابد. ماشین این آزادی را بهم می زند و کسانی را از دسترس بکار محروم ساخته به کسانی راه می دهد که باندازه صدها وهزارها آدمی از کار فایده بردارند. آیا چنین ابزاری نبایستی سامان زندگی را بهم زده وپستیها و بلندیهای نا بجایی پدید آورد؟؟

اگر بگفته خود غربیان زندگانی نبرد است بادی باید ابزار نبرد

بدست همگی یکسان باشد تا بتوانند از عهدهٔ کشاکش برآیند. نه اینکه کسانی توپ های شصت تیر بدست آورده و دیگران جز مشت خود ابزار دیگری نداشته باشند و بدینسان بیك چشم زدن از پای افتاده نابود شوند.

این آسودگی که امروز در شرق است و دسته های بیکار راه نیافتاده و فریاد گرسنگی بلند نمی شود جز در نتیجه آزادی کار نیست. آن گرفتاری هم که در غرب است و هر کجا ملیونها بیکار راه روزی را بر روی خود بسته دارند و فریاد گرسنگی از هر سوی بلند می باشد جز میوهٔ ماشین نیست.

چنانکه در جای دیگر گفته‌ایم: «اگر پاره کارها جز با ماشین گزارده نمیشود یك رشته کارها هست که با دست و ماشین هر دو گزارده می شود. این ها را باید جز با دست نکرد تا کار برای بیکاران پیدا شود»(۱)

یکگفته خود اروپاییان داستان بیکاری بکوچه بن بستی رسیده زیرا چاره راستین درد را نمی خواهند و از چاره های دیگر هم کاری نمی گشاید. اینست که روز بروز گره کار سخت تر می شود و خدا می داند که آیا رشته پاره شود یا گره باز گردد.

فراموش نباید کرد که باین موضوع بیکاران گذشته از دولت ها انجمن بزرگ ژنو (مجمع اتفاق ملل) نیز علاقه‌مند است. و آنگاه چنانکه در یاد داریم در بهار گذشته در لندن کنفرانس با شکوهی بنام «کنفرانس اقتصادی جهان» بنیاد یافت که از ایران نیز نمایندگانی رفتند. آیا چه نتیجه از آن بدست آمد جز این که هر کسی سخنی گفت و گفتگوهای

(۱) بخش دوم آیین.

بیجایی بمیان آمد و پس از نشستها و برخاستها پراکنده شدند و هر کسی به کشور خود باز گشت؟!

در آن کنفرانس تنها سخنی که مربوط بموضوع بیکاران و ایستادگی بازارها بود و از روی دانش و خرد گفته شد جمله ای بود که رئیس الوزرای فرانسه یا رئیس الوزرای اتریش گفت باین عبارت: « ما نباید بنده ماشین باشیم ماشین باید بنده ما باشد».

از دیگران نه کسی توجه بحال بیکاران داشت و نه سخن از روی اندیشه و خرد درباره ایستادگی بازارها گفتند. بلکه چنانکه دانستیم کسانی از موضوع اقتصاد کنار رفته گفتگوهای سیاسی پیش آوردند و کنفرانس بی آنکه نتیجه‌ای بدست آورد پراکنده گردید.

دردی را که چاره نکردند روز بروز فزونتر گردیده دردمند را از پای می اندازد. باین درد بیکاری نیز که چاره نمی اندیشند هر دانشمند دل آگاهی حق دارد که از پایان آن سخت بیمناک باشد و از این جاست که در پارلمان انگلیس سخن از آن بمیان آورده و آن را «غول» می خوانند و از دولت چاره آن را میخواهند.

ما نیز چنانکه گفته ایم یقین داریم که اگر خردمندانی از اروپا پیش نیافتند و با کدلانه بر بیکاری چاره نیاندیشند اروپا و آمریکا آینده سخت تاریکی خواهد داشت.

امروز با همه آشفتگی که در کار اروپا است باری در بیشتر مملکت ها رشته اختیار در دست کسانی است که نیکخواه مردمانند و اگر هم گره از کار باز نمیکنند باری بدی بر مردمان نمی خواهند. ولی هر گاه رشته اختیار بدست کسانی افتاد که جز کینه جویی از توانگران و ویران کردن جهان آرزویی ندارند خدا می داند که چه روزهای سیاهی برای غربیان پیش خواهد آمد.

کسروی

۱۶۷



تمدن چیست؟

-۲-

بدا حال گروهی که قفل بر دهان نادانان خود نزنند.

بدا حال نادانانی که پی بنادانی خود نبرده لب از گفتار نه بندند.

یکی از فرقهای آدمیان با چهارپایان و جانوران اینست که جانوران تنها و جداگانه می توانند زیست ولی آدمیان باید پهلوی هم ودست بهم زندگی کنند ویک آدمی بتنهایی نمی تواند زیست.

جانوران اگر گرد هم آمده گله می بندند از راه انس است. ولی گرد آمدن آدمیان پهلوی هم گذشته از انس از روی نیاز همهست که چون برای زیستن در بایستیهای بسیار دارند برای آماده کردن آنها باید دست بهم داده یاوری از یکدیگر دریغ ندارند.

از اینجاست که آدمیان از آغاز پیدایش خودسته دسته بوده اند وباهم زندگی کرده اند. ولی این زندگانی دست بهم وپهلوی یکدیگر نیز برد و گونه می تواند بود: یکی آنکه هرچند تنی یاچندخانواده‌ای که با هم می‌زیند تنهاپای بند سود وزیان وآسایش ورنج خودشان باشند وپروای سود وزیان دسته های دیگر نکنند وبا آنان از روی دشمنی راه روند وهردسته ای کـه بدسته دیگر چیره گردید مردان را کشته وزنان را برده گرفته مالهای ایشان را تاراج نمایند.

گونه دیگر آنکه دسته ها باهم برادرانه راه روند ودر کار های

خود برپای سود وزیان یکدیگر را داشته باشند و توانایان بر ناتوانان ستم روا ندارند و هر کسی باندازه تلاش ورنج خود از زندگی بهره یابد .

گویا در آغاز پیدایش آدمیان آن گونه نخست زندگانی رواج بسیار داشته است. این گفته را از مورخان غرب باید پذیرفت که آدمیان در آغاز پیدایش خود قرنها در بیابانها می زیسته اند و خاندانها هر گروهی گوشه ای از جنگل یا از دره برگزیده جداگانه بسر می برده اند وبا گروههای دیگر دشمنی نموده وهنگام فرصت بر سر آنان تاخته چپاول وتاراج بلکه کشتار نیز دریغ نمی داشته اند واین بوده که هر دسته ای همواره باترس ونگرانی بسر برده و نمی توانسته در جایی آرام گیرد و بنیاد خانه ولانه ای بگزارد . بلکه ناگزیر بوده اند که همیشه آماده کوچ و گریز باشد که هر گاه دشمن چیره دستی روی نمود از جایگاه خود کوچیده به پناهگاه دیگری بگریزند .

چنانکه نمونه این زندگانی هنوز هم از جهان برداشته نشده و در بسیار جاها بویژه در آسیا و آفریقا فراوان است .

پیداست که اینگونه زندگی گذشته از سختی بر مردم باعث ویرانی گیتی هم بوده . زیرا آدمیان که همواره باترس وبیم می زیسته اند بنیاد شهر وآبادي نمی توانسته اند وبکشت وکار جز باندازه چاره گرسنگی نمی پرداخته اند .

اینست که در هر گوشه جهان خردمندانی (بعبارت بهتر برانگیختگانی از خدا) برخاسته ودسته های پراکنده را گرد آورده میانه آنان آیینها گزارده اند . بدینسان که همگی باهم برادرانه زیسته در هر کاری نه تنها بسود وزیان خود بلکه بسود وزیان همگان پای بند باشند وبرای هر کسی سامانی نشان داده اند که از آن سامان خود پای بیرون نگزارد .

در نتیجه این آیین گواری آن داستان دشمنی تاراج و کشتار که میانه مردم بوده ازمیان رفته ودسته ها از همدیگر ایمنی یافته وهر چند دسته و گروهی جایی‌را برگزیده در آنجا باهم نشیمن ساخته‌اند و کم کم شهر یا دیه درانجا پدید آمده واباد‌یها پیدا گردید .

وچون این زندگی ایمنی واسایش مردم‌را در برداشته واژه‌بر باره ازآن زندگانی کوچ و گریز بیابانی برتر وبهتر بوده و برای ان نام جدا گانه می بایسته برخی آنرا « شهر گری » نام داده‌اند ازاینجهت که باعث پیدایش شهر ها بوده یا از اینجهت که چنین زندگانی جز درهر شهر صورت نمی بسته است . برخی دیگر هم آنرا « مردمی » نامیده انـد از اینجهت که شایسته مردم جز چنین زندگانی برادرانه نه می باشد .

کلمه سیویلزاسیون که در زبانهای اروپا رواج دارد معنی زیر لفظی ان « شهر گری » است . چنانکه کلمه های تمدن یا حضارة کـه در زبانهای عربی وفارسی بجای ان کلمه اروپایی بکار می‌رود‌نیز بهمان معنی است .

پس معنی زیر لفظی تمدن یاسیویلزاسیون « شهر گری » وبنیاد وپایه‌آن همدستی مردم‌در زندگی‌وبرادرانه‌باهم زیستن‌است که توانا بر ناتوان چیره نباشد وهر کسی بتواند ازادانه‌باندازه جربزه خدادادی و کوشش وتلاش خود از نعمت های جهان بهره بردارد .

اینست معنی درست و نخستین تمدن . این معنی است که گروهی اگر دارا هستند برد یگران که دارا نیستند برتری خواهند داشت . این معنی است که بزرگان و دانایان ستایش آنرا کرده‌اند .

ولی نویسندگان و مؤلفان اروپا از این معنی گذشته معنی دیگری

برای تمدن پدید آورده‌اند و آن اینکه خواندن و نوشتن و دانش و هنر درمیان گروهی رواج یابد. بعبارت دیگر ایشان گروهی را دارای تمدن میخوانند که نوشتن و خواندن و دانشها و هنرها درمیان ایشان رواج داشته باشد و کارهای ایشان ازروی نوشتن و خواندن انجام گیرد.

از گفتن بی‌نیاز است که این معنی بارج و بهای معنی نخستین نمیرسد. درست است که نوشتن و خواندن و دانش و هنر آرایش زندگانی است و بر ارج آدمیان می افزاید ما نیز نوشتن و خواندن را بر هر مرد و زنی واجب می دانیم ولی این معنی ضامن آسایش و خرسندی مردم نمیتواند بود. زیـرا چه بسا مردمانی که با داشتن دانش و هنر پشت‌پا بـآیین آدمیگری زده توانایان بر ناتوانان چیرگی نموده آنان را از خوشیهای زندگی بی بهره‌می سازند.

پس سواد و دانش را تمدن نام نهادن ازشاهراه خرد دور شدن است و بی شك این تمدن مقصود دانایان و بزرگان نبوده است. ولی چون هر کس درنامگزاری آزاد است ومیتواند کلمه را گرفته وبگوید مقصود من از این کلمه فلان‌معنی‌است ازاینجا ما ایرادی بر نویسندگان ومؤلفان اروپا دراین باره نداریم. لیکن نباید فراموش کرد که معنی درست تمدن نه آنست که ایشان‌می گویند.

یك معنی سوم نیز برای تمدن در زبانهای روزنـامه نویسان و سیاستگران اروپاست وآن زندگانی با اتومبیل وآیروپلان و سینما وتیاتر ورمان وروزنامه وداروینگری وبیدینی وبی باکی و بعبارت دیگر اروپاییگری امروزی باهمه نیکیها وبدیهای آن است که اگر مردمی نه اینسان زنـدگی مینمایند روزنامه نویسان و سیاستگران غرب آنان‌را دارای تمدن نمی شمارند وبدستاویز تمدن آموزی دست‌اندازی بکشور

آنان را روا می شمارند .

کوتاه سخن : تمدن باین سه معنی است که شرح دادیم ، کنون از کسانی که تمدن را خاص اروپا وامریکا می شمارند می پرسیم که آیا کدام معنی این کلمه را مقصود دارند ؟ اگر مقصود معنی نخست است بدانند که گاهواره و کانون آن آسیا بوده وازاینجا بسر زمین های دیگر رسیده . کنون هم این معنی تمدن درشهر های شرق بیش ازاروپا وآمریکاست . بلکه اگر راستی را بخواهیم درغرب درسایه جنبش های این دو سه قرنی این معنی روز بروز روی بکاهش دارد .

هر گاه مقصود معنی دوم کلمه باشد این درست است که مادر سوادونوشتن وخواندن بپایه اروپا نمی رسیدیم و بی سواد در میانه ما فراوان بوده وبایستی بچاره این عیب خود بکوشیم ولی این کاری نبوده که از اروپا بر گیریم بلکه هر پیشرو کاردانی که برمی خاست بایستی این کار راانجام دهد . بهر حال آیا ما پیش ازآشنایی بااروپا سودسواد ودربایست بودن آن را امی دانستیم ؟!

وانگاه در جاییکه دانش وهنر تمدن شمرده می شود چرا کسانی اوستای زردشت پیغمبر را که یادگار چند هزار سال پیش است ونوشتهای سنگی پادشاهان باستان ایران وآن کوشکهای باشکوه را که بهترین نمونه فن معماریست وآنهمه کتابها وتألیفات بیشمار را که در ایران در دورهٔ اسلامی پرداخته شده بشمار نیاورند ؟ ! باچنین گذشته ای که مردمی دارند آیا فرومایگی وبیشرمی نیست که کسانی تمدن رابمعنی سواد ودانش گرفته با اینحال آن مردم راتمدن نشمارند ؟!

اما معنی سوم ما انکار نداریم که باید یکرشته صنایع واختراعات

را از اروپا بر گیریم و تا کنون بسیاری از آنها را بر گرفته ایم . چیزیکه هست چرا نام آن تمدن را میگزاریم ؟ چرا نمی گوییم صنعت واختراع آیا خود اروپاییان که از صنایع همدیگر میگیرند نام آن را گرفتن تمدن می گزارند ؟ !

چنانکه گفته ایم کسانیکه کلمه تمدن را بکار می برند بسیاری از ایشان بلکه بیشتر ایشان توجهی بمعنی آن ندارند بلکه هر زمان که میخواهند ستایشی از اروپا کرده و گردنی بفرازند یکرشته کلمه هایی را برزبان میآورند که یکی از آنها این کلمه است ولی از این سپس باید از آنان پرسید که کدام معنی کلمه مقصود است ؟ یا چه دلیل بر نبودن آن در شرق دارند ؟

در پایان گفتار دوباره می گوییم . معنی درست تمدن که بزبان ما « مردمی » خوانده می شود بداسان که شرح دادیم در ایران ودیگر کشور های شرق افزونتر از غرب است . بنیاد این نیکی را در جهان پیغمبران گزارده اند که آسیا میهن ایشان بوده ونگاهبان آن نیز در آینده جز آسیا نخواهد بود .

بخیره کسانی برای ایران تمدن از اروپا نخواهند وبیهوده بجوش و خروش برنخیزند . اگر مقصود ایشان از تمدن چیزهای دیگریست آشکار بنویسند وبی پرده سخن خود را بگویند .

هم آنهرومایگانی که پیاپی نام ایران وشرق را بخواری میبرند ودیگران را بیهوده میستایند بدانند که مابرده از روی کار آنان خواهیم برداشت و روزی خواهد بود که از این نامردیهای خود پشیمان گردند .

کسروی

آیین تندرستی

- ۱ -

چنانکه درجای دیگری گفته‌ایم: «در آیین ما گرانمایه‌ترین دانش‌ها دو چیزاست: یکی آنکه بمردم راه زندگی نماید و دیگری آنکه دستور تندرستی بیاموزد». از آغاز چاپ پیمان هم یکی از آرزوهای ما بوده که درباره «تندرستی» مقاله‌ها نویسیم و آنچه در این باره می‌دانیم به خوانندگان نامه خود باز نماییم.

یکی از چیزهایی که کشورییان باید از غربیان برگیرند آیین تندرستی است. مقصود ما نه علم طب است که گرفته شده و نیازی بدوباره گرفتن نیست. نیز مقصود نه بنیاد «اداره صحیه» و پاسبانی بر طبیبان و طبابت است که دولتها عهده دار هستند و حاجت یادآوری از جانب ما نیست. بلکه مقصود توجه مردم به تندرستی و پرهیز ایشان از بیماریها و ناتوانیها و نشر کردن اطباء کتابهای سودمند و رغبت مردم بآن کتابهاست.

در هر شهری گذشته از آنکه طبیبانی هستند و به بیماران رسیدگی می‌نمایند و گذشته از اداره صحیه که پاسبانی بر اطباء و سرکشی بر پاره کارهای طبی دارد میانه خود مردم نیز جوش و جنبشی بنام نگهداری تندرستی و پرهیز از بیماریها باید بود و این جوش و جنبش است که ما می‌خواهیم گفتگو از آن داشته باشیم.

بی گفتگوست که هر کسی جان خود را دوست میدارد و هر پدر و مادری فرزندان خود را همیشه دوست میدارند با اینهمه بیشتر

مردم تا دچار دردی نشده اند هراسی از آن ندارند و تا تندرست هستند یادی از بیماری نمیکنند.

بعبارت دیگر بیشتر مردم نمیدانند که بیماریها همیشه در پیرامون آنان پراکنده اند و همیشه در پی فرصتی میباشند که بگریبان ایشان بچسبند. اگرهم کسانی این نکته را بدانند راه پرهیز و گریز از آن بیماریها نمیشناسند.

در این باره مردم کاروانی را می مانند که در بیابان پیمائی راه میپیمایند و از دزدان و راهزنان فراوان آنجا آگاهی ندارند و اگر هم آگاهی یافتند راه نگاهداری خود را از آسیب آنان نمی شناسند. چنانکه بر این کاروان راهنمایان و سرپرستانی می باید که آنان را از راههای ایمنتر برده و آنان طریق دفاع از دزدان وراهزنان رابیاموزد برای مردم نیز در زندگی راهنمایانی می باید که آنان راه تندرستی نمایند واز آسیب دردها ایمن گردانند.

بعبارت دیگر تندرستی این نیست که هر زمان که بیمار شدیم نزد طبیب رفته درمان آن دردرا بخواهیم. بلکه بخش مهم تندرستی آنست که ما خودرا از بیماریها نگاهداشته دچار حمله آنها نباشیم و هر گاه که دچار شدیم باری آنرا کم و پیش شناخته راه چاره جوئی را بشناسیم و با سهل انگاری دردرا هرچه سخت تر و نیرومند تر نکردانیم.

پس در اینجا دو چیز در بایست است: یکی طبیبانیکه کتابها و دفترها در زمینه تندرستی و توانایی و شناختن خوراک های سودمند و زیان آور و یاد گرفتن نشانهای بیماریها و دانستن راه پرهیز از آنها با زبان ساده و آسان بنویسند و چاپ کنند. دیگری روی آوردن مردم بچنین کتابها

و دفترها و خواندن آنها و کار بستن دستور های داده شده است.

این دو چیز هم بسته بیکدیگر است. باین معنی که باید طبیبانی بنگارش و چاپ چنین کتابهایی دست بیازند تا مردم از خواندن آنها بی بقیمت تندرستی ببرند و هرچه بیشتر توجه نمایند و چون چنین توجهی پیدا شد ناگزیر اطباء نیز از آن کتابها بیشتر خواهند نوشت و روز بروز جوش و جنبش فزونتر خواهد گردید.

بهرحال کسانی هم میباید که مردم را بخواندن این کتابها و پیمودن آن راه برانگیزند. این کاردا چون دیگران نمیکنند ما خواهیم کرد. بعبارت دیگر آن شور و غوغاییکه دیگران دربارهٔ کتابهای زیان آور یا کتابهای ناسودمند برمی انگیزند و هرزمان که کتابی چاپ میشود بلکه پیش از چاپ شدن چندان بهیاهو برمیخیزند که تو گویی برات آزادی برای مردم آورده اند ما این کاردا دربارهٔ کتابهای تندرستی انجام میدهیم.

خوشبختانه حاجت بغوغا و هیاهو نیز نخواهیم داشت زیرا پیمان جای خودرا گرفته و خوانندگان آن نیك میدانند که ما یك چیزی را ناسودمند ندانیم بسودمندی نخواهیم ستود.

نیز با آنکه در پیمان مقاله جداگانه از کسی نمیپذیریم مقالهایی که دربارهٔ تندرستی آقایان اطباء بنویسند بذیرفته چاپ خواهیم کرد و آنچه در این باره از دست ما برآید دریغ نخواهیم داشت.

یکی از اطباء (دکتر تومانیانس) پس از خواندن شمارهٔ یکم پیمان بارهٔ کتابهای خود از جمله دوجلد کتاب بسیار سودمندی را که دربارهٔ سوزاك و سفلیس تألیف نموده برای ما فرستاده و کاغذی

نوشته و از پیشرفت نکردن اینگونه کتابها در ایران شکایت نموده و خرده‌ای که ما در شماره یکم بر مترجم رمانهای آناتول فرانس گرفته و گفته بودیم یك طبیب دانشمند چرا ترجمه رمانهای دیگران بپردازد و خویشتن کتاب در آیین تندرستی تألیف نکند آقای دکتر تومانیانس در پاسخ این خرده گیری تألیفهای خودرا برخ ما میکشد که هریکی را با رنج بسیار تألیف کرده و با خرج خود بچاپ رسانیده سپس هم پولی در راه اعلان در روزنامها خرج کرده با اینهمه کمتر کسی توجه بآن کتابها دارد.

ما در پاسخ او مینویسم که گناه از مردم نیست. بلکه از یکسوی خود طبیبان گناهکاراند که بیشتر ایشان بخاموشی گراییده اند و سرو کاری با مردم و تندرستی مردم ندادند. از سوی دیگر سرگرمیهای زبان آوری که کسانی برای مردم آماده کرده اند خود مانع از پیشرفت هر کار دیگریست.

در پنجاه سال پیش از این رشته دانش و فهم مردم در دست کسانی بود که بنام دین یکرشته سخنان بی پایه و بی نتیجه را عنوان کرده و مردم را گرفتار و سرگرم ساخته بودند امروزهم کسانی نامهای دیگر مردم را گرفتار و سرگرم داشته اند که کمتر مجال پروای تندرستی و دیگر کارهای سودمند و لازم را پیدا میکنند.

دکتر تومانیانس در آخر قسمت یکم کتاب خود روی سخن را را بجوانان گرفتار سوزاك و سفلیس گردانیده میگوید: «پس از ابتلاء دوشیزهٔ معصومی را برای همسری خود انتخاب و آن بدبخت را درهمان شب اول سوغات خوشگذرانی ایام تجرد وجهالت خویش چشانیده و

بیچاره عروس کام طلب خودرا ناکام و آن دختر جوانی را که چندین سال در آرزوی داشتن هم بالینی بسر برده تا در ظل حمایت او روزگار خودرا بخوشبختی گذرانده با شب و روز با خیالات ساده چشم براه بوده که شوهر کرده خانواده تشکیل دهد و دارای فرزند شود و در فکر تامین آسایش و راحت خانواده خود باشند آیا سزاوار است که روز سوم عروسی آرزوهای خودرا در قبال شهوترانی شما نقش بر آب ببند سهل است بدبختی تاجائی دامنگیرشان شود که دست بدست شوهران خود داده درب مطب برای معالجه سوزاك حاضر شوند آیا آدم باوجدان چه جواب این فرشتگان معصوم را خواهد داد؟»

ما میگوئیم این جوانان از پلید ترین کسان اند و در خود آن میباشند که سزای سختی یابند. اگر کسی سزای چنین کسانی را کشتن بداند ما ایرادی بر عقیده او نخواهیم داشت. ولی میپرسیم علت اینکه جوانان هنوز از هفده و هجده سالگی چشم و گوششان باز شده از دنبال زنان نابکار میافتند چیست؟ آیا درسی سال پیش هم جوانان حال امروزی را داشتند؟ آیا نه اینست که رمانها و تیاترها و سینماها هریکی جداگانه معلم عشق است و چشم و گوش جوانان را باز میکنند و اینها باعث هستند که بسیاری از جوانان گرفتار این دردهای ناپاك میشوند و هنگام زناشوئی یکدختر بیگناهی را نیز گرفتار و آلوده میسازند؟!

آن کسانیکه داستان شناسائی مردی را بازنی از آغاز تا انجام و باسراسر گوشه‌ها و رازهای آن مینویسند یا نشان میدهند همچون آموزگاری که درس بشاگردان بیاموزد آیا چه مقصودی از این کار خود دارند؟! یاچه نتیجه را منتظر هستند جز اینکه جوانان که آن کتاب را میخوانند

باآن نمایش و بازی را میبینند رشته خودداری را از دست داده و در خیابانها و کوچه‌ها دنبال زنان افتاده و خویشتن را بسرچشمه سوزاك و و سفلیس برسانند ؟!

چه‌صدها و هزارها جوانانی که از همین راه رشته شکیبائی را از دست داده و در هنگامیکه دیوانه وار در کوچه ها و خیابانها میگردیده ناگهان درچاه چرکینی سرازیر و بدامان آلوده و پلید گردیده!

آن‌پدریکه در دست پسرزن ناگرفته جوان خود رمان عاشقانه میبیند و آن را از دست او نگرفته و در توی بخاری نمی اندازد چه‌ شگفت که پس از چند ماهی آن پسر را آلوده دردهای چرکینی از سوزاك و سفلیس و مانند آنها یافته ناگزیر باشد که مدتها زحمت رنجوری اورا بکشد ؟!

آن مادری که دختر جوان خودرا از رفتن بسینما ها و تیاتر ها جلوگیری نمیکند چه‌شگفت که پس از زمانی خاندان خودرا دچار بدنامی یابد و ناگزیر باشد که از آن دختر و از نام او بیزاری جوید ؟!

مقصود این است که آقای دکتر تومانیانس و دیگران مردم را گناهکار و ناشایسته ندانند و از نوشتن کتابهای سودمند در بارهٔ تندرستی نومید نباشند . بلکه بدانند که گناه از کسان دیگریست که در راه سود اندك‌خودازویران کردن خانه های مردم باکی ندارند و ما بیاری خدا امیدواریم که این ناکسان را بر سر جای خودخواهیم نشاند.

پیمان

مادران و خواهران ما

-۵-

در آیین ما بر هر جوان بیست و پنجساله است که زن بگیرد. مگر کسی که نا توان یا درد ناك است که باید درمان ناتوانی و درد خود کرده سپس بزناشوئی برخیزد.

کسانی برای زنان آزادی میخواهند... مقصود ازین آزادی چیست؟ مگر زنان را دربندمیداریم؟ یا آنان را برده می شماریم؟! اگر مقصود خودسری زنان در آمیزش با مردان ودر آمدوشد با بیگانگان است این آزادی زنان را بدبخت کردن و ریشه ارجمندی آنان را برکندن است. زهی نادانی کسانی که چنین آزادی را در باره مادران و خواهران خود آرزو دارند.

کسانی هم دم از حقوق زنان می زنند و برای آنان حق بودن در دارشوری ودیگر اداره ها خواستاراند. جهان ازاین مغز های سبك ویران است. مگر زنان برای اینکار ها آفریده شده اند؟! یاآیا این کارها زیبنده زنان می باشد؟!

ارجمندی زن در آنست که همسر مردی باشد ودوشا-

دوش او راه زندگی بپیماید و خانه او را بیاراید سپس هم‌مادر جوانانی از پسر و دختر گردد واز پرورش آنان لذت از عمر خود دریابد.

آن حق زنان که پایمال می‌شود زن نگرفتن برخی مردان است. چرا که خدا شماره زنان را با مردان یکی ساخته واین از بهر آنست که هر مردی سرپرستی و نگهبانی زنی را بگردن گیرد و بهمدستی او خانه بنیاد نهاده در آنخانه با هم زیست نمایند. پس هر مردی که تنها می‌زید حق زنی را پایمال کرده وخود سزاوار آنست که او را پست و بی ارج دانسته از شمار مردان ارجمند نگیرند. در ایین ما بر هر جوان بیست و پنجساله است که زن بگیرد. مگر کسی که ناتوان یا درد ناك است که باید درمان ناتوانی و درد خود کرده سپس بزناشویی برخیزد.

هر مردمی که مادران وخواهران خود را گرامی خواسته ارزو دارند که ریشه نابکاری از میان ایشان کنده شود باید این آیین را بکار بندند.

کسروی تبریزی

کروات و تاریخچه آن

شرحیکه در شماره ۱ مجله «بعنوان پیشنهاد و پاداش» راجع بکروات و دست بهم دادن که سابقه پیدایش آنها چه و فلسفه خوب و بد آن کدام است مرقوم شده بود من از تقدیم اطلاعات خود خودداری نمودم که شاید آقایانیکه بهتر مطلع هستند در مقام برآمده آنچه میدانند بنگارند . اینك که شماره سیم منتشر و ملاحظه نمودم عدهٔ از آقایان (چنانچه مرقوم شده) اساساً منظور شمارا ملتفت نشده و ایراد های خارج از موضوع نموده اند ـ مناسب دانستم در جواب عنوان (پیشنهاد و پاداش) و رفع اشتباه آقایان معترض اطلاعات ناقص خودرا تقدیم دارم ـ اولا باید دانست کروات از البسهٔ نبوده که بمناسبت مقتضیات و ضرورت آب و هوای محل و مملکتی (چنانچه در البسه و پوشش هرنقطه و مملکت ملاحظه میشود) بوجود آمده باشد تادر اطراف محاسن و مضار آن و اینکه برای‌چه مملکت و ملتی مفید و برای کدام بیحاصل است بحث شود ـــ و چنانکه بنده درضمن ملاحظه تواریخ برخورده ام « شرح علت پیدایش کروات » این است که اصولا کروات در نتیجه جنك صلیب بوجود آمد چونکه آقایانی که سابقه دارند البته مستحضر و آنها که ندارند ممکن است بکتب تاریخ جنك مزبور مراجعه فرموده خواهند یافت که باعث اشتعال نزاع شوم که معروف بجنك صلیب که مدتها قسمت بزرگی از آسیای صغیر و افریقا و اروپا را باآتش خود سوزانیده و چند قرن دنیا و بشررا آلوده بفجایع هولناك خود ساخت بعلت مسافرت یك کشیش بزیارت بیت المقدس بود که گویا در موقع ورود و خروج بطوریکه باید و شاید احترامات آن پدر روحانی بعمل نیامده و یا آنکه بقول خودش در آن سفر از یك یاچندین عوام نادان برخلاف انتظار حرکات جاهلانهٔ دیده که در مراجعت تصمیم‌نمود دستور حقیقتاً مقدس و اخلاقی انجیل را که میفرماید چگونه شماها انتظار دارید پدر آسمانی از تقصیرات و خطای شما عفو

نماید بهمان قسم هم اگر کسی سیلی بصورت شما بزند سمت دیگر را باو عرضه نمایید عمل کرده و چنانکه در کتب تاریخ این واقعه ملاحظه میشود حقیقتاً کشیش مزبور قیامت کرده و باشرح تعدیات و مظالم مسلمین بواسطه قوت بیان و تاثیر نطق چنان حرارتی درکانون دل و سینه ها برافروخت که دنیارا بلهیب آتش جنگی که شاید در تاریخ بشر کمتر نظیر داشته سوخت و چون مقصود ما بیان تاریخ این جنگ نیست این است که بموضوع پرداخته عرضه میداریم در نتیجه عملیات کشیش مزبور که درهر شهر وقصبه ودهٔ بکرسی خطابه رفته وبوسیله نطقهای آتشین مردم و اهالی را بجهاد و انتقام دعوت مینمود و مردم هم برای اطاعت حاضر وبتقدیم مال وجان بهمدیگر سبقت مینمود همین که مردم را درتحت تأثیر بیانات خود یافته و در مستمعین شوق و شوری مشاهده مینمود مانند یکسردار قایل امر مینمود هر کس جان خود را در راه جهاد وانتقام به حضرت مسیح تقدیم مینماید خود را از صف جماعت خارج وبسمت فدائیان جنگجو داخل نماید وهمین که درآثر این امر اهالی و جوانان دسته دسته و فوج فوج خود را بنام فدائی مجاهد بپدر روحانی معرفی وعرضه میداشتند ـ برای آنکه فدائی ومجاهد هرمحل ازسایرین ممتاز وشناخته شود — پدر روحانی یك عده دستمال بشکل صلیب (بهمین صورتیکه متداول است) بگردن آنها بسته واجازه ورود بصف جنك جوانان میداد تاتهیه خود را دیده موقع تجهیزات عمومی وحرکت اردوها بسمت بیت المقدس شناخته وآماده آیند وچنانکه میدانیم جنگ مزبور هم مدبرانه موفق ومنحصر بیك گروه وممالك نبوده که بزودی آثار وعلایم آن محو وازخاطرها و فراموش شود بلکه عموم ممالك اروپا وملل مسیحی مدتها وقرنها درآن شرکت وبطوریکه نوشته اند تحریك پدر روحانی باشتعال آتش این فتنه بحدی مؤثرافتاد که سالیان دراز و قرنها زنان مسیحی نذر مینمودند اگر اولاد آنها پسر شد جان آنها ازآن کلیسا بوده ومجاهد و شوالیه ها از آن بظهور آمدند خلاصه بواسطه طول زمان جنگ این علامت رفته رفته ثابت و جزو لاینفك البسه عادی گردید وچنانکه میدانیم ابتدای ترقیات محیر العقول اروپائیان تقریباً

از اختتام جنگ مزبور شروع گردید طبیعی است همیشه در دنیا هر ملت عالم وغالبی سایرین را درتحت تاثیر سلطه سیاسی واطواری واخلاقی خود درمیاورد لهذا بمرور این عادت بسایر ملل و اکثریت عالم ساری و تقلید فرنگیان را عموما به بستن کراوات متمایل و بطوریکه ملاحظه میفرمائید جزو البسه رسمی گردیده است - پس بطوریکه بعرض رسید اساس پیدایش کروات از اینجا و فلسفه ایجاد آن (برای تشخیص افراد) و لفظ کروات هم چنانکه بعضی نوشته اند و خود حاکی است مأخوذ از (گر) که در فرانسه بمعنی جنگ و یا (کروا) که بمعنی صلیب و یا (کروازاد) که بمعنی جنگهای صلیبی است — وچون جنگ مزبور را هم مذهبی و جهاد برای دیانت شمرده اند تصور میکنم از لحاظ لفظ وصورت و معنی فلسفه ایجاد آن را تردیدی باقی نمانده باشد . حالا بیائیم به قضاوت خوب و بد آن که آیا بستن کراوات برای ملل شرق خوب و پسندیده یا لا محاله چیز زائدی است — بعقیده بنده این مطلب دارای دو جنبه متضاد است . چو[1] آنکه از طرفی بمناسبت جهات معروضه و اینکه ملل اروپائی و مسیحی آنرا برای علامت جنگ و کینه توزی برعلیه مسلمین بکار آورده اند مسلم است برای ملل شرق و مسلمین خصوصاً نه تنها تقلید خوبی نبوده بلکه از نظر حس ملی و رقابت کار بسیار بد ورکیکی است ..... و از طرفی اولا چون بمرور زمان وطول مدت منظور اولیه خود را بکلی از دست داده بطوریکه میتوان گفت کیفیات و علل معروضه نه تنها با کثریت مقلدین ایرانی بلکه به خیلی از اروپائیان هم مجهول و اکنون چیزی که درآن ملحوظ نیست علل موجده آنست وثانیا قسمی مقبول ومطبوع طبقات ممتازه ودرجه اول هر مملکتی واقع گردیده که در عداد لباس رسمی ودارنده آنرا متمدن ومحترم شناخته و فاقد آنرا بعکس — ثالثا بطوریکه خاطر محترم آگاه است از دیر زمانی هم کروات را ملتزم یقکل و علاوه از آنکه جزو زینت هم بشمار میرود خاصیت تمیزی و دفع چرک را هم بدو

اضافه نموده اند - پس بجهاة ودلائل مذکوره وخصوصا از نقطه نظر اطاعت وتسلیم اوامر وآراء بزرگان شدن بالطبیعه ضروری ومستحسن است

(ع ف)

پیمان : چون در زمینه کراوات میدان سخن‌را بخوانندگان گرامی واگزارده ایم در این باره سخنی بگفتهای نویسنده ارجمند نمی افزائیم . اما در باره تاریخچه کراوات آقای نویسنده پیروی از روایت معروف‌درایران کرده اند . ولی آنچه خود اروپائیان نوشته اند وباید پذیرفت اینستکه درزمان‌لوئی چهاردهم در فرانسه دسته سوارگانی بنام « کروآتی» Croatie جزوسپاه بوده اند وآن سپاهیان دستمالی یا پارچه ای بگردن خود می‌بسته‌اند که ناگزیر به کراوات امروزی شباهت داشته ولی فرقهایی درمیانه بوده .

بهر حال کم کم مردم آن عادت را ازآن سوارگان گرفته ونام این گردن بند نوین را بنام آن‌سپاهیان کروآتیCroatieیا کروآتCroateخوانده اند . سپس‌آن را تغییر داده کراوات Cravate گفته اند . پس ازآنکه آن عادت از فرانسه بدیگر جاهای اروپا رفته وبهر کجا که رسیده نام خود نیز همراه داشته است . اینست‌آنچه که درلاروس وانسیکلوپیدی بریتانی و دیگر دیکسیونر ها می نویسند .

اما روایت مشهور درایران که نگارنده دوست ما پیروی نموده گویا از اینجا برخاسته که درجنگهای صلیبی هرکسی که داوطلب روانه شدن‌بیت‌المقدس وجنك با مسلمانان میشد برای نشانه چلیپایی (صلیبی) از پارچه بروی جامه خود می‌دوخت و اینستکه نام‌آنان چلیپاییان (صلیبیان) گردیده . کسانی این داستان را باآن داستان کراوات اشتباه نموده‌اند .

۱۶۵

پیمان

شمال جنوب مشرق مغرب

-۳-

چون در شماره گذشته نگارش آقای صالح را در باره « نسا » و « بتو » چاپ کرده در دنباله آن گفتیم که این دو کلمه باید گیلکی باشد پس از چاپ آن شماره دانشمندی از خراسانیان یادآوری کرد که «نسار» و « بتو » در خراسان نیز معروف وبمعنی سمت آفتاب نگیر وسمت آفتاب گیر معمول است. همدوستانی از کرمانیان وبروجردیان شیوع این دو کلمه را در شهرهای خود نقل نمودند.

دوستی نیز از تبریزیان دو بیت پایین را از دیوان ادیب الممالك که بتازگی بدستیاری اداره گرامی ارمغان چاپ یافته پیدا کرده بود برای ما فرستاد :

چار سوی کرانه گیتی — گر بخواهی زشعر من بشنو
مشرق ومغرب وجنوب وشمال — خاور وباختر نسار و بتو

سپس در برهان «نسا» را پیدا کردیم که می نویسد: «بفتح اول و ثانی وبالف کشیده موضعی را گویند از کوه و غیر آن که در آنجا آفتاب هرگز نتابد یاکمتر برسد.» « نسار » بروزن بهار را نیز بهمین معنی می آورد :

از اینجا چندچیز یقین دانسته شد : یکی اینکه گفتهٔ من در بارهٔ گیلکی بودن دو کلمه نسا و بتو بی پایه واشتباه است . دوم آنکه نسا بمعنی سمت آفتاب نگیر دیوار یا کوه وبتو بمعنی سمت آفتاب گیر آنها است وچون درایران و جاهایی که با ایران همعرض هستند یا شمالی تر از ان می باشند سمت جنوب آفتابگیر است وسمت شمال جز بهنگام در درآمدن آفتاب و فرورفتن ان آنهم در بهاروتابستان آفتابگیر نیست از اینجا دو کلمه نسار وبتو بامعنی شمال وجنوب منطبق می شوندنه اینکه بان معنیها باشند بلکه انطباق پیدا میکنند .

پس برای شمال و جنوب کلمه دیگری بایستی بود . چنانکه در زبانهای دیگر که کلمه ها بمعنی آفتابگیر وآفتاب نگیر دارند کلمه هایی نیز برای معنی شمال و جنوب دارند . (۱) این را هم در مقالهای پیشین گفته‌ایم که در پارسی نام شمال باختر ونام جنوب نیمروز بوده که دراین باره شکی نباید داشت .

پس شعر ادیب الممالك نیز بی اشتباه نیست . زیرا گذشته از آنکه خاوررا که نام مغرب بوده بمعنی مشرق دانسته وباختر را که نام شمال می باشد بجای مغرب گرفته ودر این اشتباهها پیروی از دیگران کرده باشتباه دیگری دچار گردیده وآن اینکه نسار وبتو را بمعنی شمال و جنوب دانسته . یقین است که او دلیلی دراین باره در دست نداشته تنها از اینجهت که باین دوسمت گیتی نام پارسی پیدا نکرده ناگزیر این دوکلمه را که چنانکه گفتیم منطبق با معنی شمال و جنوب است بجای آنها بکار برده‌است . ایراد سوم اینکه او بر عکس دیگران

(۱) چنانکه در ترکی کلمه های « گونش » و « قوزی » بان دو معنی است .

نسار را که «آفتاب نگیر» است باجنوب تطبیق وبتو را ضد آن گرفته. منشاء این اشتباه اینست که نسار وبتو را اگر درباره کوهی یا دیواری منظور بداریم شمال آن نسار (یا آفتابنگیر) وجنوب آن بتو (یا آفتابگیر) خواهد بود. واگر در باره حیاطی یا باغی منظور بداریم ناچار قضیه وارونه شده شمال بتو (آفتابگیر) وجنوب نسار (یاآفتابنگیر) میشود. ادیب الممالک حیاط یا باغی رادرنظر گرفته اینست که برخلاف دیگران گفته است. بهرحال گفته هر دودسته اشتباه است بدانسان که یاد کردیم

کسروی

اصفهان — یا — اسپهان

شهر معروف ایران را که امروز «اصفهان» می نگاریم این کلمه شکل عربی نام آن شهر است. در کتابهای پهلوی آن را «سپاهان» نوشته اند و موسی خورنی «آسپاهان» می نامد.

آنچه ما دانسته ایم «سپاهان» در کتابهای پهلوی که سپس بزبان شعرا نیز افتاده شکل درست کلمه نیست بلکه بعلتی که اینجا جای یاد کردن آن نیست چنین کلمه ای را پدید آورده اند. اگر شکل درست پارسی کلمه را خواسته باشیم «اسپهان» با زبر الف یا با زیر آنست.

کتابها

چرا سوزاك و سفلیس معالجه نمیشوند؟

پس از دو کتابیکه درباره آیین زندگی در شماره‌های پیشین یاد کردیم اینك بکتابهایی در زمینه تندرستی می‌پردازیم.

کتاب «چرا سوزاك و سفلیس معالجه نمیشوند؟» که در اینجا نام میبریم تألیف دکتر توماتیانس طبیب مریضخانه چهار محال اصفهان است که در دو قسمت یکی درباره سوزاك و دیگری درباره سفلیس تألیف و چاپ کرده. این کتاب باهمه کوچکی در خور ارج بسیاریست. زیرا سوزاك و سفلیس دو بیماره ناپاکی است که هر کسی باید از شنیدن نام آنها بترسد چه‌رسد بگرفتاری ودچاری. بویژه سفلیس آن درد چرکین و ناپاك که هر که گرفتارش شد سزاوار است که از جرگه آدمیان بیرونش کنند و بانجمن و بزمی راهش ندهند تازمانیکه نزد طبیبی چاره درد خود نموده از آن ناپاکی پاك شود.

چنانکه آقای دکتر توماتیانس شرح داده آسیب سخت این دو بیماره آنست که کسانیکه دچار آنها میشوند هنوز پاك نشده بزناشویی برخاسته دختر بیگناه یا زن ناآگاهی را نیز آلوده میسازند که سالها باید رنجور و ناکام بزیند و لب بشادی و خنده باز ننمایند و فرزندانی از ایشان زاییده شود که شل و کور و یك چشم و دهان کج و گیج و دیوانه و ناتوان و رنجور بگیتی آمده و همیشه مایه دلسوزی مادران خود باشند.

آن اندیشه برخی از اروپاییان که آدمیان را بدو دستهٔ توانا و

ناتوان پخش کرده ناتوانان را میخواهند از زناشویی بی بهره باشند پاره‌ای نیز تندتر رفته نابودی آنان را روا میشمارند ما این اندیشه را بسیار بیخردانه میشماریم. لیکن اگر کسانی بجای ناتوانان گرفتاران بیماری های مسری را از زناشویی بی بهره بسازند ما ایرادی بکار و اندیشه ایشان نخواهیم داشت. بلکه چنانکه درجای دیگر گفته ایم آنانکه خودداری نکرده و بیماری خودرا پوشیده داشته زن میگیرند و یك زن بیگناهی را گرفتار میسازند و فرزندان کور و شل و یك چشم پدید میآورند اگر کسانی نابودی آنانرا روا ببینند ما نکوهشی بر این کسان نخواهیم داشت.

باری هر که میخواهد از آسیبهای این دو درد ناپاك درست آگاه شود وراه پرهیز از آنهارا چنانکه میباید بشناسد وخود وخاندان خودرا از دچار شدن به بیمارهای چرکین ایمن سازد کتاب دکتر تومانیانس را بدست آورده بخواند.

این طبیب دانشمند از کسانی است که طبابت را برای پول گرد آوردن نمیخواهد که جز بابیماران و کیسه های ایشان سر وکار نداشته باشد بلکه راد مردانه میکوشد که از راه چیز نویسی و تألیف نیز نیکیها بهموطنان خود انجام دهد. خوشبختانه قلم شیرین و ساده ای را که برای اینکار بسیار دربایست است دارامی باشد و بآسانی میتواند مطالب دشوار علمی را بخوانندگان بفهماند و از عهدهٔ مقصود خود برآید.

کوتاه سخن این کتاب دکتر تومانیانس نمونه نیکی از آن کتاب هاست که ما در زمینه تندرستی نیازمند آنها هستیم و میخواهیم بفراوانی چاپ شده در خانها پیدا باشد که هرمرد خاندانی وهر کدبانوی خانه‌ای آنهارا خوانده و بتوانند از عهدهٔ وظیفه پدری و مادری برآیند ودختران

و پسران خودرا از گرفتار شدن باین دردهای چرکین باز دارند . این کتاب هر پدر و مادری را بیکرشته وظایفیکه درباره پسران و دختران جوان خود دارند و خودشان آگاه نیستند آگاه میسازد . اینستکه ما بودن آنرا درهر خانه و خواندن هر پدر و مادری آنرا واجب میشماریم . نه تنها این کتاب همه کتابهاییکه ازین قبیل است و ما سپس آنها را خواهیم شمرد همین حال را دارد .

اگرچه ما برپاره عبارتهای دکتر تومانیانس ایراد داریم . زیرا آقای دکترهم از کسانی استکه درباره معنی تمدن اشتباه دارد و گاهی نیز بگناه چند تا کس زبان بنکوهش سراسر مردم باز میکنند . وآنگاه یکی دوحکایت را در کتاب او ما بیجا میدانیم . باانیهمه ارج و بهای کتاب دکتر نزد ما بسیار است و آنرا چنان میدانیم که در بالا ستودیم .

آقای دکتر در کاغذ خود بما می نویسد که بر گفتهای ما در باره شرق وغرب ایراد دارد و انتقاد هایی خواهد نوشت که در پیمان یا در جای دیگری چاپ شود . ما چنانکه در پاسخ کاغذ نوشته ایم از انتقادهای ایشان بسیار شادمان خواهیم بود و در پیمان نیز آنها را چاپ خواهیم کرد . ولی چه بهتر که آقای دکتر این کار را بدیگران که بسیار اند وآماده کار واگزارد وبجای آن یکرشته مقالهای سودمندی در زمینه های تندرستی بنویسد وبرای چاپ درپیمان بفرستد و ما ارج وبهای آن نگارشها را شناخته سرلوحه مجله بسازیم .

بهرحال ما از آقای دکتر تومانیانس وآقای دکتر حسینقلی خان قزل ایاغ که درشماره آینده هم گفتگو از کتابهای این طبیب دانشمند

خواهیم داشت خواستاریم که به «پیمان» که تندرستی سراسر شرقیان بویژه ایرانیان یکی از آرزوهای اوست یاری دریغ ننمایند و از دور و نزدیك دست بسوی ما دراز دارند. از دیگر اطبای پاکدل راد مرد از هر که دل بحال مردم میسوزاند همین چشم را داریم و بیاری خدا امیدوار هستیم که دراین باره بآنچه آرزو داریم بزودی خواهیم رسید.

گیلاس از اروپا آمده

از زبانشناسی پیداست که میوهٔ معروف «گیلاس» درزمان های باستان چندان معروف نبوده سپس که از کشوری بکشوری رفته نام خودرا نیز همراه برده و اینست که نام آن درسیار زبانها یکی است. چنانکه در فارسی «گیلاس» در ترکی عثمانی «کرس» در عربی «کرز» در ارمنی «گیراس» در لاتین «کراسوس» Cerasus در فرانسه Cerise در انکلیسی Cherry و در آلمانی Kirische است.

بنوشتهٔ غربیان یکی از سرداران روم باستان آنرا از آسیای کوچك بایتالیا برده و در اروپا معروف گردیده. ولی از آنچه در بالا گفتیم باید باور کرد که بایران وعربستان از راه اروپا آمده و شاید چند صد سال بیش نباشد که معروف گردیده و اینست که در کتابهای دیرین نام آن نمی یابیم.

نامه‌گرامی «فکرت»

شیوه مجله‌ها و روزنامه‌هاست که چون روزنامه یا مجله نوینی پیدا شد بستایش یا بگفته خودشان به «تقریظ» برمیخیزند و در این باره فرقی میانه نیك و بد نمیگزارند و سودمند از زیان آور جدا نمیسازند.

ولی ما این شیوه را نخواهیم داشت. بلکه چنانکه وعده داده ایم روزنامه یا مجله یا کتاب را هرآنچه سودمند است ستوده و هرآنچه زیان آور است نکوهش خواهیم نمود. اگرهم امروز از نکوهش کتابها و نامه های ننگین و زیان‌آور زبان باز داشته‌ایم روزی خواهد رسید که این خاموشی را کنار نهاده بگوییم آنچه گفتنی است و آشکار سازیم آنچه نا نهفتنی است.

اما کتاب‌ها و نامهای سودمند خوانندگان میبینند که در هر شماره گفتگو از این موضوع میداریم و در این شماره باآنکه از کتابهایی سخن رانده نشده چون بیك نامه سودمند نوینی برخورده ایم خاموشی را درباره آن روا ندیده باین نگارش مختصرهم میپردازیم.

در این ماه مجله ای بنام «فکرت» انتشار یافته. نویسنده آن آقای کمالی سبزواری باآنکه آشنایی باما ندارد و مجله اش را نیز برای ما نفرستاده گرانمایگی خود مجله مارا ناگزیر میسازد که از آقای کمالی سپاسگزار بوده پیشرفت و فیروزی نامه ایشان را از خداوند پاك خواستار باشیم.

ما یکایك مقالهای آن مجله نظری نداریم و ناگفته پیداست که در بسیاری از مطالب راه «پیمان» با «فکرت» جداست. چیزیکه مارا سخت خورسند میسازد و زبان یاد آن در اینجا میگشاییم اینست که «فکرت» برروی علم و دانش شرقی بنیاد یافته. بعبارت دیگر نویسنده گرامی آن‌مردیستکه شرق را چنانکه میباید میشناسد و سرمایه نامه نگاری او علوم شرقی و ایرانی است. نه همچون کسانیکه از هرباره ریزه خوار خوان غرب هستند و سراسر نوشته‌هاشان ترجمه و نقل از اروپاییان میباشد. بلکه علوم شرقی را هم جز از راه اروپایی بدست نمیآورند و آنچه را که خود دارند از بیگانگان میخواهند.

در پایان گفتار بار دیگر فیروزی آقای کمالی و پیشرفت فکرت را از خدا خواستاریم و بیاری خدا امیدواریم که شماره های آینده نیز از روی همین سان و بنیاد انتشار خواهد یافت.

غلطهای تـــازه

۵

مید ماد مای ماه

مردم «ایر» یا «آری» که گفتیم در چند هزار سال پیش به پشته ایران در آمدند بچند تیره بودند . از جمله چهار تیره از ایشان در تاریخها معروف گردیده : نخست ماد که در شمال و غرب نشیمن داشته اند . دوم پارس که در جنوب جای گزیده بودند . سوم پارت که در شرق پشته می نشستند . چهارم سك یا سکز که نام آنان را در جای دیگری برده ایم .

مادان و پارسان و پارتان سه تیره پشت سرهم در ایران بنیاد پادشاهی نهاده اند و اینست که نام آنان در تاریخها شناخته گردیده . اما سکان ایشان اگر چه در پشته ایران پادشاهی نیافتند ولی چون همیشه بر ایران می‌تاختند و جنگهایی میانه آنان با پادشاهان ماد و پارس روی داده از اینجا نام ایشانهم در تاریخها مانده است .

مقصود نامهای سه تیره نخستین است : نام «پارس» تا کنون باز مانده وخود این نام است که یونانیان بتحریف پرس گفته اند و از زبان ایشان بزبانهای اروپائی انتقال یافته است .

کلمهٔ «پارت» یا «پرتو» نام اشکانیان و همان است که در پارسی «پهلو» گردیده و اینست که اشکانیان را «پهلوان» می خواندند .

اما «ماد» این نام در نوشته سنگی بیستون و در توریت باین شکل آمده ولی در زمان اشکانیان و ساسانیان شکل آن تغییر یافته بسه گونه گفته می شده : بدینسان که خود مردم مادستان (عراق عجم و آذربایجان) آن را «مای» خوانده و مردم پارسی ان را «ماه» می گفته و بزبان ارمنیان «مار» خوانده می شده . این شکل آخر شاید در آذربایجان هم شایع بوده .

از هر سه شکل کلمه یادگارهایی در میان نامهای آبادیها باز مانده چنانکه «مایان» که دیهی در بیرون تبریز و دیگری در نزدیکی دامغان وسومی در پیرامون مشهد می باشد و «ماهان» که آبادی در کرمان و دیهیهایی در دیگر جاهاست و «ماهدشت» یا «مایدشت» آبادی معروف بیرون کرمانشاهان از یادگارهای آنهاست .

گویا عراق عجم را زمانی «کشور ماه» یا «ماه آباد» (ماه آوا) می خوانده اند چنانکه این نامها را در مثنوی ویس ورامین که اصل آن بزبان پهلوی و یادگار زمانهای باستان بوده میبرد . نیز از کتابهای اسلامی پیداست که در آخر ساسانیان هنوز این نام از میان نرفته بود و اینست که چون عرب بایران دست می یابد و دو دسته از جنگجویان عرب یکی در کوفه و دیگری در بصره برای پاسبانی نشیمن میگیرد و خراج این سر زمین (عراق عجم) نیمی بجنگجویان بصره و نیم دیگری بجنگجویان کوفه پرداخته می شده ازاینجا آن نیم را «ماه الکوفه» و این نیم را «ماه البصره» می خوانده اند .

بهر حال شکل باستان کلمه که «ماد» بوده در زمان هخامنشیان بزبان یونانی رفته و چون رسم یونانیان بوده که «آ» ی پارسی را به «E» تبدیل میکرده اند از روی این رسم خود «ماد» را نیز «مید» Mede می سازند سپس از آن زبان به زبانهای اروپایی در آمده و معروف گردیده و بدست ترجمه کنندگان بهمان شکل محرف یونانی در کتابها و روزنامها شایع شده ، در حالیکه شکل درست باستان کلمه در تورات و نوشته ی ستون و شکل های دیگر آن در نامهای آبادیها باز مانده است . بهر حال کلمه «مید» غلط و بجای آن ماد یا ماه یا مای درست می باشد (۱)

---

(۱) این غلط هم در کتاب آقای مشیر الدوله تصحیح یافته .

پیمان

- ۱ -

چنانکه همه اطلاع داریم از مدتهاست که پست ایران کمال نظم را دارد بخصوص پست ایالتی طهران که در نتیجه سخت گیری اداره ایالتی موزعین در وظیفه خود سعی کامل دارند و هر پاکت یا ورقه بفاصله چند ساعت بمقصد می رسد. نظر باین امر ما نشر پیمان را در داخل تهران هم بعهدهٔ اداره پست وا گذار کردیم و از هر جهت از این کار خود ممنون هستیم.

با اینحال چون ممکن است گاهی تخلفی در کار مأمورین روی دهد و مجلهٔ را نرسانده باشند از اینجهت آقایان مشترکین مرکز و ولایات اعلان می کنیم که پیمان مرتباً در اول و پانزده هر ماه نشر می شود بلکه غالباً پنجروز جلو تر نشر می یابد که بولایات نیز بموقع برسد، از اینجهت هر یك از مشترکین که در موقع خود مجله را دریافت نکرد خواهشمندیم یا تلفون یا بوسیله مکتوب مارا مطلع سازد که هم جبران نرسیدن شماره را بکنیم و هم خبر باداره پست بدهیم که اداره مزبوره هم از اینك و به موزعین مطلع بوده درراه انجام مقصود خود که تنظیم پست است بصیر و بینا باشد.

- ۲ -

موقعی که بنشر پیمان تصمیم گرفتیم چون مقصودمان تنها ترویج مطالب خود بود و قصد استفادهٔ مادی نداشتیم مخارج یکساله آن را بر آورد کرده چون امیدوار بودیم که در سال اول شمارهٔ مشترکین به هزار نفر خواهد رسید چهارهزار تومان مخارج بر آوردی را بهزار

نفر تقسیم کرده میزان وجه اشتراک را چهار تومان قرار دادیم که در واقع تخفیف کامل در بارهٔ کلیه مشترکین منظور داشته باشیم. این بود که پس از نشر پیمان کسانی که از شاگردان مدارس تقاضای تخفیف کردند جواب رد نوشتیم.

ولی اخیراً پیشرفت زیاد مجله ما را امیدوار می سازد که عدهٔ مشترکین در سال اول بیش از آن میزان که در نظر داشتیم خواهد بود واز اینجهت زمینه برای منظور داشتن تخفیف در حق شاگردان مدارس پیدا شده از طرف دیگر اقبال بعضی از محصلین از جمله محصلین شهر گرامی بیرجند بمجله پیمان ما را مؤثر کرده بی انصافی می شماریم که برای این نورسان با کمال امتیازی قایل نشویم اینست که از هر جهت منظور کردن تخفیف را در حق شاگردان مدارس لازم دانستیم و در بارهٔ ایشان وجه اشتراک سالانه را سه تومان قرار دادیم (ششماهه پانزده قران) و آن عده محصلین که قبلاً تأدیه وجه اشتراک کرده اند که در میزان وجه تخفیف در بارهٔ آنان منظور نشده مطمئن باشند که در عده شماره های مجله جبران مافات را در بارهٔ ایشان خواهیم کرد.

— ۳ —

در نتیجه پیشنهاد بعضی علاقه مندان پیمان در ولایات نیز ترتیب تکفروشی قرار داده ایم و اینک محل هر شهری را اعلان می نمائیم.
قیمت هر نسخه بی تفاوت دو قران است:

رشت: تجارتخانه یک کلام.
ناصری: دارالوکالهٔ آقای نقشینه
تبریز: کتابخانه سروش.



سکه نمره (۱) اولین سکه شیر و خورشید است.

برای شناختن تاریخچه شیر و خورشید و بدست آوردن یکرشته آگاهیهای شیرین تاریخی بکتاب «تاریخچه شیر و خورشید» تألیف آقای کسروی چاپ کتابخانه خاور که در کتابخانهٔ پرورود دیگر کتابخانها از قرار جلدی ۳۰ شاهی فروش می‌شود رجوع نماید.

کتابهای سودمند تندرستی

کتابهایی که در اینجا نام می‌بریم کتابهایی است که در بارهٔ تندرستی که گرانبهاترین چیز برای هر کسی است تألیف یافته و ما بودن آنها را در هر خانه ای لازم می‌دانیم تا هر کس خوانده راه تندرستی را بشناسند و پدران و مادران از خواندن آنها وظیفه پدری و مادری را در باره فرزندان خود نیک بدانند.

۱ - چرا سوزاک و سفلیس معالجه نمی شوند؟

تألیف دکتر توماناتس. در دو قسمت: قسمت اول بارهٔ سوزاک قسمت دوم در بارهٔ سفلیس

۲ - دستور مادران جوان.

تألیف آقای دکتر حسینقلیخان قزل ایاغ

۳ — **کلید صحت** . تالیف دکتر قزل ایاغ

این کتابهارا از کتابخانهای تهران وخاور خریداری نمایید .